

صفحات : 1777 (3285) و 1778 (3286)

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و هفتم خارج اصول 17 دی 1399

بسمه تعالی

انقلاب نسبت بیانات شیخ انصاری قدس سره

گفتگو در مورد فرمایشات شیخ انصاری بود که ایشان فرمود : گاهی نسبت میان چند طرف، واحد است مثلاً هر سه طرف عام و خاص من وجه هستند یا یکی عام و بقیه خاص؛ در اینگونه موارد بحث انقلاب نسبت مطرح نیست و در حالت اول آن، ماده افتراق هر دلیل را به خودش می دهیم و در ماده اجتماع تعارض پیش می آید و باید به سراغ مرجحات یا تخییر رفت. اگر هم یک عام و دو تا خاص بود باید عام را با خاص ها تخصیص زد و طبق فرض دو تا دلیل خاص کاری به یکدیگر ندارند مانند لا تکرّم النحویین و لا تکرّم العالم الفاسق اما اگر محذور تخصیص اکثر پیش بیاید یا عام بی مورد شود، اینجا معامله تباین بین آن ها می شود و بساط تعارض مستقر پهن می شود یعنی ترجیح و بعد تخییر.

پرسش : شیخ فرمود در این دو حالت انقلاب نسبت رخ نمی دهد خب اگر یکی از خاص ها متصل به عام باشد چطور؟ آیا باز هم می توان گفت تعارض سه طرف دارد یا تعارض دو طرف دارد و به طریق اولی بحث انقلاب نسبت نمی آید؟
شیخ انصاری رفتاری دارد که به طور واضح این سوال را جواب می دهد؛ یعنی می فرماید فرقی نیست یکی از خاص ها متصل باشد مانند ربا حرام است و ربایی میان والد و ولد نیست یا هر دو منفصل باشند. این بحث در صفحه 103 از چاپ کنگره رسائل آمده است.

به هرحال مورد ما سه طرف دارد و مثال فرضی آن هم اکرم العلماء الا العالم الفاسق، لا تکرّم النحویین است و هم دلیل متصل و هم منفصل نسبت به دلیل عام، عام و خاص مطلق هستند؛ شیخ می فرماید اینجا سه طرف وجود دارد.
توضیح اینکه : تنافی همیشه بین ظاهر دو دلیل است و در ما نحن فیه سه دلیل وجود دارد که باید ظهور هر کدام تمام باشد؛ لذا اگر ظهور درست نشود مقتضی برای تنافی نیست. حال ظهور گاه به وضع لفظ است مانند اکرم العلماء که در عموم ظهور دارد و یا به قرینة المراد است که از جمع میان چند دلیل بدست می آید مانند دلیل عام که با چند خاص تخصیص خورده است و ظهور آن مخصوص به غیر موارد تخصیص گشته است. [البته شیخ می خواهد این را رد کند] پس برای تنافی، ظهور لازم است لذا اگر یک دلیل عام همراه با مخصص متصل آمد [یا لفظاً متصل باشد یا مخصص عقلی و لیبی باشد که در حکم متصل است مثل اینکه یقین یا اجماع داریم بر اینکه قانونگذار اکرام عالم فاسق را نمی خواهد] در این صورت اگر دلیل عام را بدون توجه به مخصص متصل با خاص دیگر نسبت سنجی کردیم قهراً نسبت عام با خاص منفصل همان نسبتی است که عام با خاص متصل دارد و در نتیجه بحث انقلاب نمی آید. همینجا ممکن است کسی بگوید : این چه حرفی هست؟ مشخص است وقتی یک از خاص ها متصل به عام بود باید عام و مخصص متصل را در یک کفه ترازو قرار داد و خاص منفصل را در کفه دیگر و برآیند عام و مخصص متصل با خاص منفصل سنجیده می شود و در نتیجه نسبت آن ها به عموم و خصوص من وجه تغییر پیدا می کند؛ در مثال مذکور اگر عالم غیر فاسق با نحوی سنجیده شود نسبت آن ها عموم من وجه است زیرا عالم فاسق می تواند نحوی و غیر نحوی باشد و نحوی هم می تواند فاسق و غیر فاسق باشد و در عالم غیر فاسق نحوی تعارض می کنند؛ دلیل اول حکم به وجوب اکرام و دلیل دوم حکم به حرمت اکرام می نماید.

شیخ در پاسخ این پرسشگر می فرماید : عام وقتی تخصیص می خورد دیگر ظهور آن از بین می رود و در غیر مورد تخصیص ظهور نخواهد داشت و اگر می خواهید عام را با خاص منفصل نسبت سنجی کنید باید عام، ظهور داشته باشد تا تنافی پیدا کنند

و عام تخصیص خورده به بعض افراد هرچند با مخصص متصل، دیگر در مابقی افراد ظهور ندارد. مثلاً اکرم العلماء الا الفاسق در وجوب اکرام عالم غیر فاسق چه نحوی و چه غیر نحوی ظهور ندارد زیرا این تخصیص مانع ظهور آن شده است و در بقیه افراد هم نمی توان اصل عدم تخصیص جاری کرد زیرا با وجود مخصص لفظی، اصل عدم تخصیص معنا ندارد. پس اکرم العلماء الا الفاسق در این مطلب ظهور دارد که وجوب اکرام، عالم فاسق را نمی گیرد اما اینکه تمام افراد غیر فاسق را بگیرد خیر چنین ظهوری ندارد. [این مطلب همان نکته ای است که آخوند رد می کند زیرا ایشان فرمود وقتی یک قسمت از عام خارج شد، ظهور آن منتهی نمی شود] پس نمی توان گفت نسبت از عام و خاص مطلق تبدیل به عام و خاص من وجه شد و انقلاب اتفاق افتاد.

البته شیخ می فرماید : گاهی اوقات مخصص متصل در دلیل عام نوب می شود مانند اینکه مولا در یک کلام و با یک نفس بگوید اکرم العلماء العدول نه اینکه بگوید اکرم العلماء و بعد یک لیوان آب بنوشد و بگوید الا العالم الفاسق. اگر این گونه باشد اصلاً عامی نداریم تا تخصیص بخورد و این فرض کلام ما نیست. ما دنبال پاسخ این سوال بودیم که آیا شیخ میان مخصص متصل و منفصل فرق می گذارد؟ و به این نتیجه رسیدیم که ایشان فرقی نمی گذارد مگر اینکه مخصص نوب در عام باشد مانند بیان صفت. خدا رحمت کند بزرگان ما را، ما سر سفره آن ها نشسته ایم اما باید به ایشان گفت : آیا نباید در این مسائل از عرف و عقلاء سراغ گرفت؟ اینجا بساط فهم الفاظ و مدیریت ادله است و جای عرف و عقلاء می باشد. یا مثل اخباری ها بگوییم این علم اصول موجب ضلال است یا اگر پذیرفتیم به لوازم آن پایند باشیم. انشالله در تحقیق، موقعیت کلمات بزرگان را بررسی خواهیم کرد.

اما قسمت آخر کلام شیخ : اگر نسبت ادله متفاوت بود یکی می گوید اکرم العلماء، دیگر می گوید لا تکرم فساقهم و سومی می گوید يستحب اکرام العدول. یعنی یک دلیل عام و یک خاص و یک عام و خاص من وجه با هر دو آن ها؛ در این صورت ابتدا باید دید کدامیک بر دیگری مزیت دارد، اگر یکی مزیت داشت به آن اخذ می کنیم... اینجا حرف های زیادی وجود دارد و در نسخه رسائل هم مشکلی هست بعضی از نسخه ها «تنقلب» و بعضی دیگر «لا تنقلب» دارند. ادامه بحث انشاءالله جلسه آینده.